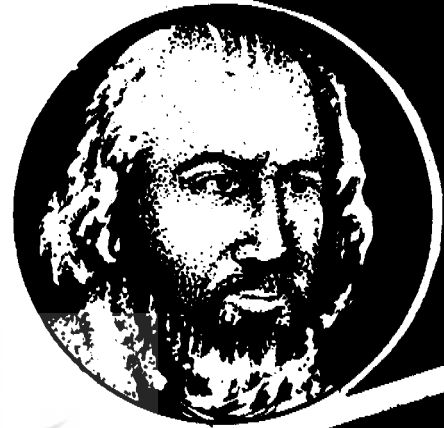




قسمت نهم



محمد عطاران



# نظریات علمای بزرگ مسلمان

## در باب تربیت کودک

حقوق کودک از نظر امام علی  
وامام سجاده(ع):

امام علی(ع) - آن کسی که خواجه  
مفتخر به پیروی از اوست - همین کلام  
خواجه را بیشتر، خطاب به امام حسن  
مجتبی(ع) اینگونه بیان می کند: «و جدتک  
بعضی بل و جدتک کلی حتی گاناً شیئاً،  
لواصابک اصابتی، و کان الموت لواتاک

اتانی، فعنانی من امرک ما یعینسی من امر  
نفسی»<sup>۱</sup>

من ترا بخشی از وجود خود، بلکه تمام  
وجود خویش یافتم، تا بدانجا که اگر برای تو  
پیش آمدی می شد، گویی برای من پیش آمد  
شده است و اگر مرگ به سراغ تو می آمد،  
گویی به سراغ من آمده است. از اینرو  
نسبت به کارهای همانگونه مراقبت داشتم  
که به کارهای خویش توجه می نمودم.

امام سجاده(ع) نیز در کلامی خطاب به  
پدر، او را متوجه به این حالت روانی و  
طبیعی وی نموده، بنا بر آن، تربیت فرزند را  
بروی فرض و واجب می داند. ایشان در این  
باره می فرمایند: «واما حق ولدک: فتعلم انه  
منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره  
و شره، وانک مسئول عما ولیته من حسن  
الادب و الدلالة علی ربه، والمعونه له علی  
طاعته فیک و فی نفسه فمثاب علی ذلک و  
معاقب، علی الاسائة علیه فاعمل فی امره  
عمل المتزین بحسن اثره علیه فی عاجل  
الدنیا، المعذرالی ربه فیما بینک و بینه  
بحسن القيام علیه و الاخذله منه...»<sup>۲</sup>

امام چهارم در توصیه برپدران  
می فرماید:

حق فرزندان بر تو این است که بدانی او  
قسمتی از وجود توست و در خیر و شر دنیا به  
تو پیوند دارد، تو در تربیت و آداب آموزی  
و خداشناسی او مسئولیت داری، بایستی او را  
در محبت خدا و اطاعت از او کمک کرده  
وسایل ایمان و پاکی او را فراهم سازی، عمل  
تو درباره او مانند کسی باشد که یقین دارد  
اگر در این راه کمترین زحمتی به خود  
می دهد، پاداش کافی دارد و اگر کمترین  
کوتاهی نماید، مورد مواخذه و ملامت و  
مجازات قرار خواهد گرفت. پس در انجام  
آموزش همچون کسی باشی که به کارهای  
نیکوی او در دنیا آراسته می شود تا به خوب  
اقدام کردنت درباره او در نزد پروردگارش  
مصون باشی..»

در هر حال در تربیت اسلامی، فرزند  
جزئی از وجود پدر و بلکه عین وجود اوست  
که ویژگی های پدر خویش را حکایت  
می کند و بر این اساس، بر پدر فرض است  
که نسبت به شیون تربیتی فرزند بکوشد و  
تهذیب اخلاق و رشد کمالات او را وجهه  
همت خود قرار دهد، تا این فرزند مایه  
افتخار و آبروی پدر باشد، اما اگر پدر نسبت  
به این مهم سستی ورزد و به مسائل تربیت  
کودک بی توجه باشد، این فرزند در  
بزرگسالی جز وبال و آزار برای پدر ثمری  
نخواهد آورد. در راستای ایفای این  
مسئولیت، غزالی در کتاب «الادب  
فی السنین» ذیل عنوان «آداب پدربا  
فرزندان» چنین می نویسد: «پدر باید به  
نیکو بر فرزندان یاری کند و فوق طاقت از  
ایشان توقع ننماید و چون ناشکیبا و ملول

شند برایشان تکلفی نفرمایند و از طاعت خداوند آنها را منع نکنند و از تربیت ایشان تنی نگذارند.»<sup>۳</sup>

همچنین وی فرزندان را دارای حقوقی می‌داند که برآوردن آن بر عهده خانواده می‌باشد، اهم این حقوق از نظر وی عبارتند از: ۱- نیکی بر فرزندان. ۲- اجتناب از بدخوبی نسبت به کودک و پرخاشگر نمودن وی. ۳- مراعات عدالت در نوازش هدیه به فرزندان.<sup>۴</sup>

### نقش مادر در تربیت کودک:

خواجه معتقد است که مادر در ارتباط با فرزندان عمده‌تأثیر در تربیت جسمانی می‌باشد و بخش اعظم تربیت طفل را که شامل انواع دیگر تربیت می‌باشد، متعلق به او می‌داند، بوعلی و غزالی نیز بر این باورند گرچه، به تصریح این نکته را بیان داشته‌اند ولی لحن کلام ایشان حکایت از این امر دارد، چه به هنگام شرح چگونگی تربیت کودک پدر را مخاطب قرار داده و سیوه پروردن طفل را نسبت به او عرضه می‌کنند.

### چگونگی ارتباط کودک و والدین:

برای آنکه کانون خانواده بتواند به کمال مطلوب و رشد عالی خویش نائل گردد، در کنار تکالیفی که بر عهده پدر و مادر قرار داده شده، تربیت اسلامی، ناظر به بیان ظایفی برای فرزندان می‌باشد. تا ارتباط مناسب عناصر این مجموعه، تضمین کننده رشد ایشان قرار گیرد. قرآن، کتاب هدایت بشر در همه ابعاد، وظایف فرزندان را نسبت به والدین چنین بیان می‌کند: «وقضی ربک الایة بعدوا الایاه و بالوالدین احساناً. اما یبلغن عندک الکبر، احد هما او کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولاً کریماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربتانی صغیراً»<sup>۵</sup>

پروردگارتو فرمان داد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکویی کامل کنید، اگر یکی از این دو یا هر دو در کنار تو پیر و سالخورده گردند، اف و سخن زنجش آور به ایشان نگو و بر آنها بانک مزن و با آنان سخن نیکو بگو، از روی مهر و محبت بال فروتنی را برای ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا پدر و مادر مرا بیامرز همانگونه که آنها مرا در کوچکی و خردسالی پرورش دادند.

در این دو آیه، احسان به والدین دارای ارزشی همبای ارزش یکتا پرستی شمرده شده است و خدای متعال وظایف فرزندان را

نسبت به والدین، گویایی بدینسان بیان می‌کند:

۱- باید از اظهار و ایجاد هرگونه آزرگی نسبت به والدین خودداری کرد. «لا تقل لهما اف».

۲- نباید درباره آنها خشونت را بکار برد و آنان را از خویشتن راند: «ولا تنهرهما»

۳- گفتگوی با آنان باید با آمیزه لطف و مدارا و با طرزی دلنشین و هماهنگ با حفظ حیثیت و آبروی آنان صورت گیرد. «وقل لهما قولاً کریماً»

۴- کمال تواضع و فروتنی و دلسوزی را درباره آنها معمول داشت: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة».

۵- در حال حیات و ممات آنان، از طلب رحمت و آمرزش خواهی برای آنان دریغ نورزید: «وقل رب ارحمهما کما ربتانی صغیراً».

باللهام از این آیه قرآنی غزالی با عنوان آداب فرزند با والدین می‌نویسد: «فرزند باید که سخن والدین خود را بشنود و هرگاه او را بخواند برود و چون برخیزد، برخیزد و با ایشان عصبان نورزد. و از آنچه منع کنند

● حق فرزندت بر تو این است که بدانی او قسمتی از وجود توست و در خیر و شر دنیا به تو پیوند دارد، تو در تربیت و آداب آموزی و خداشناسی او مسئولیت داری، بایستی او را در محبت خدا و اطاعت از او کمک کرده و سایر ایمان و پاکی او را فراهم سازی.

بپرهمیزد. و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة، هرگاه برایشان نیکی کند یا امر ایشان انجام دهد، منستی بر آنها ننهد و با دیده غضبانک بر آنها ننگرد.»<sup>۶</sup>

همچنین غزالی حقوق پدر و مادر را بدین شکل عرضه می‌کند: «بدان که حق ایشان عظیمتر است که نزدیکی ایشان بیشتر است. رسول اکرم (ص) گفت: «هیچ کس حق پدر ننگزارد تا آنگاه که وی را بنده یابد، بخرد و آزاد کند.» و گفت نیکویی کردن بر مادر و پدر فاضلتر از نماز و روزه و حج و عمره و غزا» و گفت: «بوی بهشت از پانصد ساله راه بشنود تا آنکه عاق و قاطع رحم نشود.

و حق تعالی وحی فرستاد به موسی (ع) که «هر که فرمان مادر و پدر برد وی را فرمانبردار نویسم و هر که فرمان من برد و فرمان ایشان نبرد، وی را نافرمان نویسم».

و گفت رسول (ص): چه زبان اگر کسی صدقه‌ای بدهد، به مزد مادر و پدر مرده دهد، تا ایشان را مزد بود و از فردوی هیچ کم نشود».

ویکی به نزدیک رسول (ص) آمد و گفت: «مرا پدر و مادر مرده است، چه حق مانده است ایشان را تا من بگزارم. گفت: از بهر ایشان نماز کن و آمرزش خواه و وصیت ایشان به جای آور و دوستان ایشان گرامی دار و خویشاوندان ایشان نیکو دار» و گفت: «حق مادر دو چند حق پدر است.»<sup>۷</sup>

خواجه نیز مراعات حقوق پدر و مادر را به سه چیز می‌داند: ۱- دوستی خالص ایشان را به دل ۲- مساعدت به آنها در انجام توهماتشان قبل از تقاضا ۳- اظهار خیرخواهی برای آنها در نهان و آشکار، در حیات و مرگ.

ولکن خواجه میان حقوق پدر و مادریه دلیل تفاوت و ظایفشان تفاوت قائل است و در این باره می‌گوید: «فرق میان حقوق پدران و حقوق مادران از آنچه گفتیم معلوم شود، چه حقوق پدر روحانی تر است و به آن سبب فرزندان را تنبیه بر آن بعد از تعقل حاصل آید و حقوق مادران جسمانی تر است و به آن سبب هم در اول احساس فرزندان آن را فهم کنند و به مادران میل زیادت نمایند و به این قضیه ادای حقوق پدران به بذل مال و اینثار اسباب تعیش و انواع احسان که جسمانی تر باشد زیادت باشد.»<sup>۸</sup>

در هر حال، روحیه اطاعت از والدین امری است که تمامی دانشمندان اسلامی باللهام از آیات قرآنی و احادیث بر فرزند فرض و واجب می‌شمارند و قلمرو این سرسپردگی را از امور دنیوی فراتر برده به مرز دین و اوامر الهی گسترش می‌دهند و گفته‌های آنان را باز دارنده فرزند از اجرای برخی امور دینی می‌شمرند، چنانکه غزالی می‌گوید: «و از عظیمی که حق ایشان است، دو چیز برایشان واجب شده است. یکی آنکه بیشتر علما بر آنند که اگر طعامی باشد از شهت، و حرام محض نباشد که مادر و پدر فرمایند بخور، آن طاعت باید داشت و نباید خورد که خشنودی ایشان مهمتر است از آنکه شبهت حذر کردن، دیگر آنکه به هیچ سفر نشاید شدن بی دستوری ایشان، مگر آنکه فرض عین شده باشد. چون علم نماز و روزه آموختن چون آنجا کسی نیاید- و

درست آن است که به حج اسلام نشاید شدن بی دستوری ایشان که تأخیر آن مباح است اگر چه فریضه است.

ویکی از رسول (ص) دستوری خواست تا به غزو شود، گفت: مادر داری؟ «گفت دارم»، گفت: «به نزدیک وی بازتشنین که بهشت تو زیر قدم وی است».

ویکی از یمن بیامد و دستوری خواست به غزا، گفت: «مادر داری و پدر؟» گفت: «دارم»، گفت: «پیشین از ایشان دستوری خواه، اگر ندهند فرمان ایشان بر که پس از توحید، هیچ قربت نزد خدای تعالی نبوی، بهتر از فرمانبرداری ایشان!»<sup>۱</sup>

### شخصیت معلم و تأثیر آن بر کودک:

شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایر طبقات اجتماع مورد نظر و با اهمیت است. زیرا معلم به عنوان الگویی تواند در دانش آموزان و کنش های مثبت و سازنده و با او کنش های منفی ایجاد کند. تماس نزدیک معلم با دانش آموزان و نفوذی که بر آنها دارد نقش مهمی در سلامت فکری و روانی آنها ایفا می کند. این تأثیر و نفوذ رفتار معلم در دانش آموز، ممکن است به طور مستقیم و یا غیر مستقیم صورت پذیرد و به صورت های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی اوقات همانند سازی بروز کند.

نظریه اینکه شخصیت کودک کان هنوز شکل نگرفته است، نقش پذیرتر هستند و عدم تعادل روانی معلم، اثرات بدی در آنها خواهد داشت، کودک کان نه تنها مطالبی را که مستقیماً از طرف معلم گفته می شود، می آموزند، بلکه رفتار و حرکات، نگرشها، مهارت ها و خلاصه کل شخصیت معلم در آنها اثر می گذارد، ریشه این مسئله را باید در تمایل به تقلید کودک از دیگران دانست. برخی روانشناسان معتقدند که این تمایل از جمله نیرومندترین و ریشه دارترین غرایز کودک بشمار می رود. بطوری که یکی از نخستین روانشناسان کودک به نام «بالدین» این غریزه را به منزله بهترین غریزه کودک تلقی می کند. (۱۰)

مربیان مسلمان به نکته مذکور توجه کامل داشته و در اطراف آن بحثی مستوفی نموده اند. غزالی پس از تأکید بر صالح بودن معلم کودک کان دلیل این تذکره را بیان نموده می گوید: «چه چشم اطفال بر رفتار و گوش آنها بر گفتار اوست. هر چه را که نیکو داند، آنان نیز نیکو داند و هر چه را که قبیح شمرد آنان نیز قبیح شمرند.» (۱۱)

خواجده در کتاب آداب المتعلمین خطاب به محصلی که در پی انتخاب معلم و استاد است، نموده می گوید:

«در مورد برگزیدن استاد سزاوار است که

**\* باید میان معلم و شاگرد ملاحظت و ملامت و مهر و محبت مبادله گردد، چون در صورتی که با مبادله پایایی کینه و غضب، رابطه شاگرد با معلم برقرار شود قهراً این حالت معلم را از تعلیم و شاگرد را از تعلم گریزان می سازد.**

قبل از انتخاب دانشی که در نظر دارد، آنرا فرا گیرد، مشورت نماید. هرگاه دانشجویی برای کسب علم وارد شهری شود، باید درآمد و رفت و آمد دانشوران و عالمان شتاب نکند و دو ماه در آن شهر صبر کند و آگاهانه استادی انتخاب نماید. (۱۲)

و این به دلیل تأثیر نافذی است که معلم در دانشجو دارد، چنانکه «ابن جماعه» در کتاب «تذکره السامع و المتکلم» می نویسد: «چون دانشجو از استاد، علم و اخلاق و آداب را کسب می کند، باید در انتخاب او دقت نموده و از خدا کمک بخواهد. (۱۳)

ملاحظه کلی مذکور میان مسلمانان را بر آن می داشت که ویژگی های معلم شایسته را بیان نموده و توجه پدران را در انتخاب معلم اطفال به آن معطوف سازند. پاره ای از آن اهلیت های بایسته بدین قرار است:

### الف - آشنایی با روش های تربیت کودک:

معلم باید علاوه برداشتن تخصص در زمینه ای خاص که تدریس می نماید، با اصول کلی تربیت کودک نیز آشنایی داشته باشد. زیرا عدم آشنایی با این اصول گاه اوقات باعث می شود که رفتار دانش آموز به غلط تعبیر شده و مایه برخورد نامناسب را فراهم آورد. ابن سینا در این باره می گوید: «باید در انتخاب آموزگار و مربی او (طفل) دقیق شد که... به راه تہذیب اخلاق و پرورش و تربیت بچه آشنا و بیابا بوده... و راه معاشرت را بداند. (۱۴)

دکتر شلبی مؤلف کتاب «تاریخ آموزش در اسلام» توجه به این مهم را از برجستگی های تعلیم و تربیت مسلمانان دانسته می نویسد: «از بالندگی های مسلمانان اینکه در یافتن دانش و آگاهی برای معلم بسنده نیست و به این واقعیت پی بردند که ناگزیر از افزودن هنر پرورش به دانش و آموزشیم تا معلم بتواند به نیازهای روانی

کودک پی برد و همبای او پیوستگی عاطفی و دوستی برقرار سازد و از رهگذر این بل، دانش را به اندیشه شاگرد گره زند. ابن عبدون می گوید: «و آموزش هنری است که به شناخت، آزمون و نازک اندیشی نیاز دارد، زیرا مانند تمرین است در پیشه ای سخت و دشوار که به چاره اندیشی دقت و آشنا شدن نیازمند است تا خو پیدا کند و آن آموزش را بپذیرد.» ابن خلدون در این زمینه فصلی گشوده است و این نظریه را شکافته است و نام آنرا «فصلی در اینکه آموزش برای آگاهی از جمله هنرهاست.» گذاشته است. او در این باره می گوید: «... از مهمترین چیزهایی که معلم باید داشته باشد... به فراگیری آن خو و منشی پرداختن (می باشد) که همان هنر آموزش است.» (۱۵)

### ب - مهربانی و همدردی با دانش آموزان:

کودک با ورود به مدرسه از فضایی که احساسات و عواطف بر آن حاکم بود، به محیطی که قاعدتاً باید معقول تر و سنجیده تر باشد راه می یابد. طفل در مدرسه با بزرگسالی به نام معلم رو برو می شود و باید از او تمکین کند. معلم از او می خواهد، رفتارهای جدیدی یاد بگیرد که در ابتدا برای کودک معطوب نیست.

برخی از رفتارهای قبلی او مانند گریه کردن، یا بد خلقی و رفتارهای کودکانه در مدرسه مورد قبول نبوده باید از میان بروند. بدین ترتیب مدرسه و محیط آن برای کودک در ابتدا هراس انگیز و ناراحت کننده می باشد. از این رو در فقدان مهر و عطفه مادر، کودک باید دارای پناهگاه عاطفی مطمئن باشد. به همین جهت دانشمندان مسلمان گوشزد کرده اند که باید معلم شاگرد را به منزله فرزند خود تلقی کند و او را از محبت و مهر خویش سرشار سازد. غزالی می گوید: «وظیفه اول (معلم) شفقت است. بر متعلمان و ایشان را به مشابعت پسران داشتن.» «قال النسی علیه السلام: انما انا لکم مثل الوالد لولده.» (۱۶)

شهید ثانی می نویسد: «ولاشک ان المتعلم افضل الاخوان... بل الاولاد، فان العلم قرب روحانی و هو اجل من الجسمانی.» یعنی بی تردید شاگرد بهترین برادر و بلکه برترین اولاد معلم است، زیرا علم و دانش، پیوند و قرب و خویشاوندی روحانی است و این خویشاوندی بالا تر از پیوند جسمانی است. (۱۷)

پیامبر اسلام (ص) به معلمان می گوید: «علموا ولا تعنفوا فان المعلم خیر من المعنف.» شاگردان را تعلیم دهید و با خشونت و عنف با آنها درگیر نشوید. زیرا معلم بهتر از معنف یعنی کسی است که می خواهد با خشونت شاگردان را به

وظیفه آشنا سازد و با آنکه فرموده است: «لینوا لمن تعلمون ولین تعلمون» (۱۸) یعنی باید میان معلم و شاگرد ملاطفت و ملامت و مهر و محبت مبادله گردد، چون در صورتی که با مبادله پای پای کینه و غضب، رابطه شاگرد با معلم برقرار شود قهراً این حالت معلم را از تعلیم و شاگرد را از تعلیم گریزان می سازد.

ح- تلفیق دانش و کردار:

هر معلم و مربی که بخواهد در تعلیم و تربیت شاگردانش، توفیق حاصل کند باید خویش به گفته ها و دستورات خود عمل کند. زیرا همانظوری که برای الفاظ دلالت است عمل نیز دارای دلالت می باشد. به این معنا که اگر عمل به خلاف قول بود دلالت می کند بر اینکه در نفس صاحبش، حالتی است مخالف گفته های او که گفته هایش را تکذیب می کند و می فهماند که گفته هایش جز حیل و فریب بیش نیست. وجه بسا بگویند: گفته هایش همه باطل است، زیرا اگر حق بود، خودش به آن عمل می کرد و اگر هم به این صراحت حکم به بطلان آن نکند لا اقل درباره صحت و سقم آن تردید نموده می گویند: معلوم می شود، او خودش گفته های خود را صحیح و حق نمی داند. لذا یکی از شرایط تربیت درست آن است که مربی اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد و توصیه می کند باید بهمان خودش ملبس باشد چرا که طبیعتاً محال است فرد ترسو، شاگرد شجاع، دلیر و بی باک تربیت کند و با مکتب خانه ای که معلمش لجاج و متعصب است، دانشمندی آزرده در آراء و نظریات علمی بیورد، خدای متعال در این باره می فرماید: «افمن یهدی الی الحق احق ان ینبع ام من لا یهدی الا ان یهدی» (۱۹) آیا کسی که به حق و حقیقت راه یافته سزاوارتر است به اینکه پیرویش کنند یا کسی که راه خود نیافته و دیگران باید او را هدایت کنند؟

از این روغزالی یکی دیگر از اوصاف معلم شایسته را آن می داند که «به علم خود کار کند و تکذیب قول خود به فعل خود رواندارد. چه علم به بصایر دانسته شود و عمل به ابصار و آرایب ابصار بیشترند و چون عمل مخالف علم باشد مانع رشد شود و هر که چیزی تناول کند و مردمان را گوید که تناول نکنید که زهر مهلک است، بروی بدان افسوس کنند. (۲۰) و او را متهم دارند و حرص ایشان بر آن زیاد شود و گویند اگر نه آنستی که آن خوشتر و لذیذتر چیزهاست، آن را برای خود نگزیدی و مثل معلم مرشد با مسترشد مثل نقش است با گل و مثل خوب با سایه، و گل چگونه نقش پذیرد از چیزی که در آن نقش نبود و سایه راست از خوب کز چگونه حاصل آید؟» (۲۱)

امام علی (ع)، اسوه اخلاق و معلم والا در این باره می فرمایند: «من نصب نفسی للناس اماماً فعلیه ان یدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تادیبه سیرته قبل تادیبه بلسانه» (۲۲) یعنی: پس هر کس خود را برای مردم راهبر قرار داد پس بر اوست که نفس خود را یاد دهد قبل از یاد دادن به دیگران و هم چنین آن را (نفس) تربیت کند با عمل، قبل از اینکه آن را با زبان (در حد حرف) تربیت نماید.

## د- وقار و متانت:

خواجه و ابن سینا از دیگر ویژگی های معلم کودک، وقار و متانت وی را ذکر کرده اند، غزالی این معنا را بسط داده می گوید: که معلم باید: «در مجلس آنها (کودکان) خاموش و با چشمان برهیت نشیند... و اگر با آنان زیاد سخن گوید بر او جری شوند و نزد او گستاخی کنند و نیز باید که در برابر آنان با دیگری مزاح نکند (۲۳) زیرا اینگونه کارها از هیبت معلم کاسته و شکوه او را در معرض سقوط قرار می دهد. البته جدی بودن معلم و حفظ وقار وی مانع از آن نیست که مهربان و صمیمی

**\* در سر لوحه و ویژگی های معلم کودک، دیانت، مشخصه ای است که بوعلی و خواجه بر آن پا می فشرند.**

بود و با کودک کان مضایق مقصبات، مزاح نماید و این حالت برای معلم زشت نیست، بلکه مطلوب و پسندیده است. برخی از دانشمندان روحیه مزاح را یکی از صفات ضروری معلم شمرده اند و تحقیقات تجربی نیز این نکته را تأیید می کند. (۲۴) اما همانطور که شهید ثانی نیز یاد آور شده معلم نباید مزاح را عادت خود قرار داده و از حد معتدل آن تجاوز کند. زیرا اگر مزاح از حد خود تجاوز نماید باعث جرات و جسارت شاگردان نسبت به معلم گشته و احترام او در معرض خطر قرار می دهد.

## ه- آراستگی ظاهر:

معلمی که در برابر دانش آموزان کلاس ظاهر می شود و ناچار است چندین ساعت با آن ها سروکار داشته باشد باید از نظر سرو وضع ظاهر کاملاً آراسته باشد. لذا از خصایص دیگری که بوعلی و خواجه نصیر

درباره معلم کودک آورده اند، نظافت ظاهری وی می باشد. غزالی نیز در احیاء فصلی را در باب طهارت و نظافت گشوده و در آن به تفصیل سخن گفته است.

شهید ثانی، در این باره می گوید: «باید معلم با آمادگی کامل و زمینه هائی که نمایانگر وقار و هیبت او است و با لباس و بدنی نظیف و پاکیزه وارد جلسه درس شود و جامه خویش را از پارچه سفید تهیه کند زیرا جامه سفید بهترین و نیکوترین و زیباترین لباس و تن پوش انسان است... (معلم) باید به هنگام ورود به جلسه درس، خود را خوشبو ساخته و موی صورت خود را شانه زده و خویشتن را از هرگونه آئناز زنده و اشمزاز آور بپیراید (۲۵)

## و- قدرت بیان:

خوش صحبتی و قدرت بیان یکی از عوامل است که در ایجاد رابطه با افراد، فوق العاده مؤثر است و معلم که علاوه بر ایجاد رابطه با دانش آموزان باید مطالب درسی را به آنها تفهیم کند، حتماً باید از این نیرو برخوردار باشد، چه بسیاری از افراد با سواد و عالم هستند، ولی در اظهار مطالب و تفهیم آن به دیگران ناتوانند. چنین افرادی به ندرت می توانند در کار معلمی و آموزش موفق شوند. خواجه نصیر قدرت بیان و شیرین سخنی را از اهلیت های لازم برای تدریس کودک می داند و شهید ثانی در این باره آورده است که: معلم نباید طرز بیان و سخن خود را بیش از حد معمول گسترده و مفصل سازد بگونه ای که ضبط و نگاهداری آن برای شاگردان امکان پذیر نباشد. او نباید آنگونه فشرده و کوتاه بیان خود را ایراد کند که درک و فهم آن دشوار باشد... معلم باید نخست، خود مسئله را به صورت واضح و روشنی طرح کند، سپس با ذکر مثال ها و نمونه ها، به توضیح و تشریح آن بپردازد. دلایل و مآخذ موافق و مخالف مسئله را یاد کند و برای اثبات جنبه موافق و درست مسئله، ادله لازم را بازگو نماید تا جنبه موافق آن کاملاً تأیید و تقویت گردد و دلیل ضعف جنبه مخالف مسئله را ذکر کند تا شاگرد شیفته آن جنبه نگردد و تحت تأثیر آن، مبنائی برای خود نپردازد... معلم باید در طرح هر مسئله، لواحق و متعلقات آن از قبیل: نکات لطیف و نفز و معماهای ظریف و امثال و اشعار و لغات و اشکالاتی که بر آن مسئله و یا تعبیر آن وارد می شود و جواب اشکالات را - البته در صورت اجازه امکانات و مقتضیات - ذکر کند. (۲۶)

این سینا در انتخاب معلم یادآوری می‌شود که «باید در انتخاب آموزگار و مربی او (طفل) باید دقیق شد که خردمند... باشد» (۲۷) خواهی که نیز همین نکته را تکرار می‌کند، دلیل تکیه این دو بر این مسئله آن است که در دوره آنها معلمان مکتب - بویژه مکتب خانه‌های عمومی - چهره‌ای زشت و نابخردانه داشتند. «جاحظ از ادبای عرب می‌گوید که معلمین کتاب بردو گونه بودند، برخی از ایشان به تعلیم اولاد خواص و اعیان پرداخته و اندکی از این گروه نیز ارتقاء مقام یافته به آموزگاری فرزندان خلفا - که مهبای خلافت بودند - مشغول می‌شدند، و درباره آنان - همچون علی بن حمزه کسایی و محمد بن مستنیر ملقب به قطراب نمی‌توان گفت که ایشان احمقند» (۲۸) ولی درباره بقیه و بلکه همه معلمین اطفال، جاحظ، ضرب المثل‌های رائج در میان مردم را بیانی می‌کند، از آن جمله آنکه: «با معلمان، چوپانان و کسانی که بسیار بازان می‌نشینند مشورت مکنید»، «کودن تر از آموزگار مدرسه»، «نادانی و حماقت در این سه یافت گردد»، در دوزندگان، معلمان و بافندگان (۲۹) و در مورد اینان نیز جاحظ این حکم را روانداسته و دلیل رواج این تعابیر را وجود عده‌ای سفله و نادان در میان این گروه دانسته، امری می‌داند که در هر گروه و قشری امکان بدنام کردن آن قشر را فراهم می‌آورد.

یاقوت در معجم الادبای می‌نویسد: هنگامی که «ابوحیان توحیدی به خرده گیری از رساله‌های صاحب بن عباد متهم بود، از سوی او تهدید شد ولی پاسخ ابوحیان به تهدید چنین بود: صاحب بن عباد مرا تهدید می‌کند... تو گویی به قرآن حمله برده‌ام یا گفته‌ام ابوهاشم در میکده مرده است یا ماده شتر صالح را پی کرده‌ام و یا ادعا کرده‌ام که پدر او معلم اطفال بوده است.» (۳۰) می‌بینیم که به معلم اطفال به همان چشم می‌نگریستند که به حمله و تعرض به قرآن و یا پی کردن شتر «صالح» پیامبر.

خلیل طوطج و نویسنده کتاب «التربیه عند العرب» درباره علت اطلاق این صفت بر معلمین اطفال می‌نویسد: «دلیل این امر آن است که نژاد عرب تمام مشاغلی را که در آن اعمال مردانه مانند هوشمندی در سوارکاری متظاهر نبود، حقیر می‌شمردند و به علاوه برخی از معلمین از خویش حقاقت

● در هر حال در تربیت اسلامی، فرزند جزئی از وجود پدر و بلکه عین وجود اوست که ویژگی‌های پدر خویش را حکایت می‌کند و بر این اساس، بر پدر فرض است که نسبت به شئون تربیتی فرزند بکوشد و تهذیب اخلاق و رشد کمالات او را وجهه همت خود قرار دهد.

نفس، ضعف و سستی و سبک مغزی نشان می‌دادند و بر کودکان خشم گرفته، آنان را با عصا می‌زدند و ایشان را دچار درد ناراحت کننده‌ای می‌ساختند. (۳۱)

استدلال مذکور سست و بی‌پایه است چرا که اگر این تعلیل صادق بود باید تمامی فقهاء، ادیبان و شعرا در نزد عرب دارای مقامی پست بودند و حال آنکه واقعیت خلاف آن را نشان می‌دهد.

سید نعمت‌الله جزائری مؤلف کتاب انوار النعمانیه در این باره در روایت از امام صادق (ع) نقل می‌کند که: «عقل چهل معلم به اندازه عقل بافنده‌ای است و عقل چهل بافنده به قدر عقل زنی است و زن را عقل و خردی نمی‌باشد» و «با بافنده و معلم مشورت مکنید چرا که خداوند آنان را فاقد عقل نموده است.» نویسنده مذکور در صحت سند این دو روایت بحث نکرده و به ذکر تفسیر کمال‌الدین میثم بحرانی درباره این روایت اکتفا می‌کند و آن این است که معلم، عقل و حواسش به دلیل توجهی که معطوف تدبیر کارهای اطفال می‌نماید، مهلتی برای بکار آمدن در غیر این امور ندارد و همچنین است این معنا در مورد بافنده».

آدم مسر مقام پایین معلمی احتمال را ریشه دار برشادی نامه‌های یونان می‌داند که در آنها همیشه معلم کودکان فرد خنده‌آور و مضحکی بوده است و لامنس (۳۲) در این باره می‌گوید، چون موالی (آزادشدگان غیر عرب و به ویژه ایرانیان ساکن کوفه) و مسیحیان ذمی در آغاز اسلام، بخش بزرگی از معلمین اطفال را تشکیل می‌دادند، از این رو دید مسلمانان درباره این پیشه تبدیل یافته، تصور کم ارزشی و پستی شغل آموزگاران ابتدایی رواج یافت.

بهر روی شاید بتوان پذیرفت که به هر

دلیلی که باشد، این صفت بر پیشانی معلمی اطفال نقش بسته و هر که در این کسوت در می‌آمد گمان نابخردی در او می‌رفت و از این جهت بوده است که خواهی که بوعلی در شروع بیان اوصاف معلم شایسته، عقل و فرد را از ویژگی‌های اولیه وی به شمار آورده و در انتخاب معلم، پدر را متوجه به این نکته ساخته‌اند.

ج - دیانت و اخلاص:

در سر لوحه ویژگی‌های معلم کودک، دیانت، مشخصه‌ای است که بوعلی و خواهی که بر آن پا می‌فروشند. غزالی این معنا را بسط داده و در توضیح آن می‌گوید که معلم باید: «اقتدا با صاحب شرع کند و بر آموختن علم اجری تطلبید و قاصد جزایی و شکر نباشد، بل به جهت رضای خدا آموزد و طلب تقرب بدو. و خود را برایشان منتهی نداند، اگر چه منت برایشان لازم باشد، بل فضل ایشان را داند، چه دل خود با کینه کرده‌اند تا توبه زراعت علم در آن تقرب نمایی به خدای تعالی، چنانکه کسی زمینی به توعایت دهد تا تودر آن به جهت خود زراعت کنی، زراعتی که سود تواز آن بیش بود که سود صاحب زمین و تواز وی منت تقلد کنی. چه، ثواب تودر تعلیم بیش از ثواب متعلم است نزدیک حق تعالی و اگر متعلم نبود، تو این ثواب نیافتی پس اجر مطلب مگر از خدای - عزوجل، قال تعالی، قل لا اسألكم علیه اجرا.

چه آنچه در دنیاست خادم تن است و تن مرکب و مطیة نفس است و مخدوم علم است، چه شرف نفس بدوست. پس هر که به علم مال طلبید همچنان باشد که به محاسن خود کف پای و تلعلین بمالد تا پاک شود، پس مخدوم را خدمتکار کرده باشد و خدمتکار را مخدوم و این نگونسار افتادن است بر تارک سر» (۳۳)

همانگونه که معلوم است، غزالی علامت اقتدا به شرع و دیانت را عدم دریافت مزد و اجرت در مقابل آموزش می‌داند و معلمی را که چنین کند، شایسته تعلیم می‌شمارد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان به معلمین اینگونه توصیه نمود و آیا او می‌تواند برای تعلیم فردی دریافت کند؟ این مسئله محل اختلاف بوده و از گذشته دور بحث‌هایی را بر پا کرده است. معروف‌ترین فیلسوف و حکیمی که از اخذ مزد و اجرت در برابر تعلیم امتناع ورزید، سقراط است. ابن حکیم در عصر سوسفطائیان زندگی می‌کرد. سوسفطائیان به جوانان عصر خود فن بلاغت و سخنوری و

بیان وجدل را در برابر اخذ اجرت تعلیم می دادند. و سقراط با این کار آنان به مخالفت برخاست. چون احساس کرد که جوانان از فن سخنوری سوءاستفاده کرده و آنها از مسیر انسانی خود منحرف ساختند و گروهی معلمان تجارت پیشه - به جای تعلیم راه و رسم حقیقت جویی - مغلطه و آیین سفسطه را به جوانان تعلیم می دادند. لذا دامن همت به کمر زده و فن سخنوری و بلاغت را به منظور بهره گیری از آن برای اثبات حق، بدون چشم داشت به اجرو مزدی به جوانان می آموخت و از هر نقطه ای اعم از میادین و بازارها و خیابان ها برای تعلیم و تدریس، استفاده می نمود.

تعلیم و تدریس در صدر اسلام به صورت رایگان صورت می پذیرفت. عامل و انگیزه ای که مسلمین صدر اسلام را وادار می کرد که قرآن و خواندن و نوشتن را مجاناً به نوآموزان تعلیم دهند عبارت از روح نیرومند ایمانی آنها بود. پس از آن که مکتب خانه ها پدید آمدند، این سؤال مطرح شد که دریافت مزد و اجرت در برابر تعلیم قرآن چه صورتی دارد؟ آیا جائز است و یا ناروا؟ دیگر آنکه در مقابل تعلیم سایر مواد درسی مرسوم در مکاتب، می توان اجرت گرفت یا نه؟ پاسخ به این سئوالات متفاوت بود. درباره تعلیم قرآن برخی به سنت پیامبر و اصحاب وی استدلال نموده، فکر فروش قرآن را زشت می دانستند و آنها گناهی بزرگ می شمردند. آنان از دریافت دستمزد برای تعلیم قرآن اکراه داشته و برای معلم قرآن و حدیث دریافت مزد و پاداش را جایز نمی دانستند. گروهی دیگر از فقها، اخذ اجرت را در برابر تعلیم قرآن تجویز کرده و به احادیث نبوی استناد می جستند. بخاری از ابن عباس چنین آورده است که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «ان احق ما اخذتم علیه اجرا، کتاب الله»: سزاوار و شایسته ترین کاری که در برابر آن، مزد و اجرتی دریافت می دارید، کتاب خدا و قرآن کریم است.» در جای دیگری غزالی معلم را نهی می کند از آنکه از کودک حتی هدیه ای قبول نماید

● روحیه اطاعت از والدین امری است که تمامی دانشمندان اسلامی با الهام از آیات قرآنی و احادیث بر فرزند فرض و واجب می شمارند.

و توصیه می کند. که هر آنچه را به او می دهند نپذیرد<sup>۳۲</sup> اما اینکه چرا فکر دریافت حقوق و دستمزد در بلاد اسلامی در برابر آموزش و تعلیم مطرح شد، مسئله ای است که مؤلف تاریخ آموزش در اسلام آنرا به دو دلیل ارجاع می دهد:

«الف - گماردن مردی برای تدریس یک رشته دانش که نه انگیزه های دینی داشت و نه برای گسترش آگاهی بود، چنانکه در حکایتگران دیده ایم حقوق گرفتن تنها انگیزه دلگرمی اینان بود برای انجام کاری که به عهده داشتند.»

ب- از آغاز اسلام نامسلمانان برای یاد دادن خواندن و نوشتن به کودکان گمارده می شدند و کمی بعد بسیاری از آنان مانند «جرجیس میخائیل یوحنا ماسویه»، «جبرائیل»، و «حنین بن اسحاق» با ترجمه آثار بیگانه در گسترش و پیشرفت دانش نقشی سترگ بازی کردند. اینان برای این کار دستمزد می گرفتند. به این دو دلیل فکر دریافت حقوق در برابر آموختن و گسترش دانش به وجود آمد و در گذر زمان روند عادی به خود گرفت.<sup>(۳۷)</sup>

در هر حال سیره و سنت مسلمین بر آن شد که معلم در ازاء تعلیم خود اجرتی مطالبه و دریافت کند. بویژه اگر معلمی عهده دار تدریس غیر قرآن می شد و به کودکان و شاگردان علوم از قبیل حدیث، فقه، شعر، لغت، عربیت، حساب و امثال آنها را تعلیم می داد، اخذ مزد، خالی از اشکال تلقی می شد.

به علاوه اگر ما امکانات را در نظر بگیریم، ناگزیریم به عنوان ضرورت و حکم ثانوی، اخذ اجرت را در برابر تعلیم و تدریس علوم مختلف تجویز نماییم، زیرا در غیر این صورت باید در انتظار آن باشیم که فرزندان و اطفال، در جهل پرورده شوند، از این رو پیشنهاد غزالی را دور از واقع باید دانست. چرا که معلم نمی تواند بی نیاز از معاش، گذران کند و شاید بتوان بیان او را بر این معنای صحیح حمل نمود که حرص و علاقه شدید به دنیا نباید انگیزه معلم در تدریس و تعلیم باشد و الا تأمین مادیات در حد ضرورت از لوازم حیات و ادامه زندگی است، نهایت آنکه، معلم نباید مزد و حقوق را مقصد و عنایت آرمانی و مطلوب خویش تلقی نماید و این سخن «جامی» را نصب العین عمل خویش قرار دهد که:

من که به تعلیم میان بسته ام از غرض سود و زبان رسته ام

کوششم از روی خردمندی است  
خاص بی فضل خداوندی است  
کی به جزای دگرالایشم  
وز غرض آلودگی افزایشم

باورقی

- ۱- نهج البلاغه، نامه شماره ۳۱
- ۲- تحف العقول، باب کلمات امام سجاد، رساله حقوقیه.
- ۳- الادب فی الدین: (آداب پدریا فرزندان)
- ۴- کیمیای سعادت ج ۱ - ص ۴۳۰ - ۴۳۱.
- ۵- سوره اسراء آیه ۲۳ و ۲۴
- ۶- کیمیای سعادت ج ۱ ص ۴۳۰.
- ۷- کیمیای سعادت ج ۱ ص ۴۳۰.
- ۸- اخلاق ناصری ج ۱ - ص ۲۳۸ - ۲۳۹.
- ۹- کیمیای سعادت ج ۱ ص ۴۳۲.
- ۱۰- روانشناسی کودک و بالغ ص: ۱۴۶.
- ۱۱- الادب فی الدین (آداب معلم صبیان).
- ۱۲- شیوه دانش پژوهشی ص: ۷۲ - ۷۳.
- ۱۳- پیشین ص: ۷۳.
- ۱۴- تدبیر منزل ص: ۴۵.
- ۱۵- تاریخ آموزش در اسلام ص: ۱۷۲ - ۱۷۳.
- ۱۶- احیاء علوم الدین (ترجمه فارسی) ج: ص: ۱۳۲.
- ۱۷- منیه المرید، ص: ۶۵.
- ۱۸- پیشین.
- ۱۹- سوره یونس: ۳۵.
- ۲۰- افسوس کردن، ریشخند کردن.
- ۲۱- احیاء علوم الدین (ترجمه فارسی) ج ۱ ص ۱۳۸.
- ۲۲- نهج البلاغه، حکمت ۷۰.
- ۲۳- الادب فی الدین (آداب معلم صبیان).
- ۲۴- کاربرد روانشناسی در آموزشگاه ص: ۲۱۷.
- ۲۵- آداب تعلیم و تعلم در اسلام ص: ۲۵۷ - ۲۵۸.
- ۲۶- آداب تعلیم و تعلم در اسلام ص: ۲۳۸ - ۲۴۰.
- ۲۷- تدبیر منزل ص: ۴۵.
- ۲۸- البیان و التبین: ج ۱ ص: ۲۰۸.
- ۲۹- پیشین ص: ۱۴۰.
- ۳۰- باقوت، معجم الادب: ج ۵ ص: ۹۷.
- ۳۱- التریة عند العرب ص: ۳۸.
- ۳۲- زهر الربیع: ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

33-A. Metz

34- Lammens

- ۳۵- احیاء علوم الدین (ترجمه فارسی) ج ۱ ص: ۱۳۳.
- ۳۶- الادب فی الدین (آداب معلم صبیان)
- ۳۷- تاریخ آموزش در اسلام ص: ۱۹۴ - ۱۹۵.

ادامه دارد